

# امور ایران در آئینه ی عراق ! پرده‌ای از نمایش کمک از قدرت خارجی

علی صدارت



در دنیائی که رژیمهای دیکتاتوری، یکی بعد از دیگری، چون حبابی می‌ترکند، در کشور ما عدم اعتماد به نفس ملی و سراب اصلاحات رژیم غیرمنعطف و اصلاح‌ناپذیر، جنبش خودجوش میلیونی مردم ایران را خانه‌نشین کرده است ...

در برخورد با مردمی که در امریکا زندگی می‌کنند ولی اصلاً، از مناطق خاورمیانه و کشورهای عربی هستند، گاهی کسانی را می‌بینم که از آقای احمدی‌نژاد به عنوان یک قهرمان و به عنوان یک مسلمانی که در مقابل اسرائیل ایستاده است یاد می‌کنند. اما متأسفانه اکثراً، حتی توضیح مبسوط در مورد جنایاتی که رژیم جمهوری اسلامی در مورد ایرانیان روا می‌دارد، برای این افراد قانع‌کننده نیست. از این محاورات، نصیب آن غیر ایرانی، ناباوری و سوء ظن و تحفه این ایرانی، برجسی ناچسب می‌گردد.

متأسفانه از بعضی از هموطنان، می‌شنویم که عراق و افغانستان، در اثر تجاوز قشون خارجی به آن کشورها، امروزه وضعیت بهتری را شاهد هستند! این در حالی است که خود این شهروندان، عکس این نظر را دارند.

از شروع تجاوز ارتش خارجی به عراق، پیوسته خبرهایی از سرنوشت تلخی که عراقیها و بخصوص، غیرنظامیان عراقی متحمل شده‌اند را شنیده و دیده‌ایم. نقض حقوق بشر در تجاوز به عراق، به زندان ابوغریب، منحصر نمی‌گردد. حتی در همین روزهایی که عملیات نظامی امریکا در عراق پایان می‌پذیرد، پرونده‌های جنایات نیروهای بیگانه در تجاوز به عراق، یک به یک هویدا می‌گردند. امروز طبق مراسمی رسمی با شرکت لئون پانه‌تا، وزیر جنگ امریکا، این کشور به حضور گسترده ی نظامی خود در عراق پایان داد. بعد از نزدیک به نه سال جنگ و خشونت‌گستری، با اعلام رسمی بیش از هزار میلیارد دلار هزینه ی مالی، بیش از پانصد پایگاه امریکائی در عراق بسته شدند. در

اعلامیه‌های رسمی، گفته شده است که حدوداً ۴۵۰۰ نظامی امریکائی، کشته شده‌اند. این آمار شامل کشته شدگان غیرنظامی خارجی نمیشود. البته در مطبوعات غربی، جان غیرامریکائی ارزشی ندارد که از آمار کشته شدگان آنها سخنی به میان آید. افکار عمومی عراق آنقدر نسبت به تجاوز به وطنشان و پیآمدهای آن منفی و توأم با تنفر است که علیرغم دعوت از دولتمردان بلندپایه ی عراقی برای شرکت در این مراسم، هیچ یک از آنها در آن مراسم حاضر نشدند.

در همین روزهایی که بیشتر ارتش امریکا از عراق خارج میشود، پرونده ی جدیدی از نامه ی اعمال ارتش امریکا، توسط نیویورک تایمز، برملا گردید.

پرونده‌ای که مربوط به کشتارهای منطقه ی "انبار" در عراق است توسط دادگاه نظامی امریکا، به طور خیلی سری، بررسی می‌گردید. در حدود ۴۰۰ صفحه پرونده ی بازجوئیهای مربوط به این ماجرا، قرار بود که بعد از بسته شدن یکی از پایگاههای امریکا در عراق، از بین برده شود. ولی این اسناد سری و مقدار دیگری از اسرار نظامی امریکا در هجوم به عراق، سر از مغازه ی یک ارواقچی در خارج بغداد درآوردند، در حالی که کارکنان آن مغازه، با کاغذهای این پرونده‌ها، به عنوان سوخت مشغول پختن غذا بودند! اینها مدارکی بودند از یک بازپرسی داخلی ارتش در مورد کشتارهایی که در "حدیثه" اتفاق افتاد که تنها ضمن یکی از این کشتارها ۲۴ عراقی از جمله پیرمردی ۷۶ ساله ی علیل برروی صندلی چرخدار، زنان و کودکانی در سنین ۳ تا ۱۵ سالگی بودند. نتیجه ی این تحقیقات و بازجوئیها به هیچ کجا نرسیده است و تا به حال حتی یک نفر از نظامیان امریکائی بخاطرش محکوم نشده‌اند. این قتل عام در روز ۱۹ نوامبر ۲۰۰۵ و فقط در عرض چند ساعت، به اجرا گذاشته شد. به بسیاری از این قربانیان، در خانه‌هایشان حمله ور شدند و در همانجا آنها را قتل عام کردند.

از جمله نتایجی که این تحقیقات بار آورده است، یکی اینست که، برای این منظور که نظامیان امریکائی بتوانند این اعمال دهشتناک را به اجرا در آورند، آنها در موقعیتی قرار داده می‌شدند که به عراقیها به عنوان انسان نگاه نمی‌کردند و آنها را آدم نمیدانستند تا که مبادا در کشتن آنها احساس شک و تردید و بعدها احساس گناه کنند. تا جایی که بعد از مدتی، حتی بعضی از نظامیان دوربینهای عکاسی را به دست همقطاران خود میدادند که از آنها وقتی که به مردم تیراندازی می‌کنند و آنها را قتل عام می‌کنند، عکس یادگاری بگیرند. توحش و درجه ی حیوانیت نظامیان امریکائی در گزارشهای دیگر

به این شکل آمده بود که در افغانستان، بعد از کشتن مردم بیگناه آن کشور، قسمتهائی از بدن مقتولین را، قطع و به عنوان یادگاری نگاه میداشتند. این سربازان در اعترافات خود گفته‌اند که، بعد از "کشتن تفریحی" غیر نظامیان، کنار آنها اسلحه قرار می‌دادند که آنها را نظامی "تروریست" جلوه دهند. "عکسهای یادگاری" که نظامیان خارجی، از اجساد کشته شده‌ها و بدنهای تکه پاره شده‌ی آنها گرفته بودند را در اینترنت دیده‌ایم.

طبق این مدارک اخیر، کشتن غیر نظامیان بی‌دفاع و غیر مسلح، حتی در حریم خانه‌ی خودشان، امری عادی و معمولی بوده است. کلنل کاریکر، یکی از فرماندهان نظامی منطقه‌ی "انبار" در عراق گفته است: "....آیا به خاطر کارهای ما و یا دیگران؟.... بیست جسد اینور با گردنهای بریده شده.... بیست جسد آنور با سرهای از بدن جدا شده.... بیست تا اینجا و بیست تا اونجا...." صحبت کردن درباره‌ی این تعداد گوسفند و گاو کشته شده هم اینقدر که این شخص از کشتن انسانهای بیگناه سخن می‌گوید، راحت و آسان نیست.

با پستی و دون انسانی نگاه کردن نظامیان امریکائی به عراقیها، تا حدی است که در این اسناد سری، از "بیست تا کشته اینجا و اونجا...." به عنوان "غیر قابل اهمیت برای صحبت کردن و ذکر کردن...." نام برده میشود. سران ارتش هم از کنار این جنایات، به عنوان اعمالی معمولی و "روتین" می‌گذشتند. و باید توجه داشت که منظور از این کشته‌ها، افراد غیر نظامی، و حتی زنان و بچه‌ها و خردسالان، هستند. این فجایع انحصاراً در "انبار" نبوده و به گفته‌ی ژنرال جانسن، در تمام عراق اتفاق می‌افتاده است. این ژنرال، رسیدگی به پرونده‌ی کشتار منطقه‌ی "انبار" را غیرضروری می‌دیده، زیرا "....این یک گوشه‌ای از روند کلی کشتارهای غیر نظامیان در تمام عراق بوده است" وی اظهار داشته است که "این وقایع، در تمام مدت جنگ و در همه جای عراق، اتفاق می‌افتاده است و نه فقط در یک منطقه‌ی محدود."

فرمانده‌ی نیروهای امریکا در منطقه‌ی "انبار" ژنرال استیو جانسون بود. وی از این قتل‌عامها به عنوان "ریخت و پاشها و مخارج انجام کارش" یاد نمود. این کشتارهای مردم عادی عراق و یا به قول وی "هزینه‌ی انجام کار" فقط به کشتارهای اتفاقی و یا غیر عمدی، خلاصه نمیشده است. بلکه به علت فشار و ترسی که جوانان ارتشی امریکائی متحمل میشدند، این کشتارها به صورت عقده خالی کردن و نیز حتی به صورت تفریح و تفنن هم بوده است. در این مورد سخنگوی ارتش امریکا در عراق، کلنل باری جانسون، به خبرنگاران حاضر به پاسخگوئی نشد و

اعلام کرد که "گرچه این مدارک را آنطور که قرار بوده است از بین نبرده‌اند و الآن در اختیار مطبوعات قرار گرفته است، ولی از نظر ما هنوز مدارکی سری هستند و نمیتوانیم راجع به آنها با شما صحبتی بکنیم!" وی ادامه داد که "این مدارک مربوط به بازپرسی ژنرال براگول در مورد کشتارهای "حدیثه" است که به این نتیجه رسیده است که فرماندهان نظامی امریکا در مورد رسیدگی به این کشتارهای غیرنظامیان عراقی، با "قصور تعمدی" برخورد کرده‌اند و نیز اینکه "تمایل فرماندهان به تحمل کشتارها، بسیار بیش از حد و حساب بوده است!"

"بعضی" از این نظامیان از ترس، "اول خشونت بکار می‌بردند و بعد [در مورد اینکه آن مقتول گناهی داشته است یا نه] سوال می‌کردند" و یا اینکه "اگر از ساختمانی به آنها تیراندازی می‌شد، تمام آن ساختمان را با خاک یکسان میکردند!"

یکی از فرماندهان، ادوارد ساکس اظهار کرد که "نمیتواند بفهمد که چرا عراقیها در ایستها و بازرسی متوقف نمیشدند" وی ادامه داد که "چشم آنها نمیبیند و یا بیسواد هستند!" و در نتیجه نظامیان امریکائی به آنها تیراندازی میکردند و غیر نظامیان و زنان و بچه‌ها را میکشتند. او در بازجویی گفت که "اگر به سربازانی که از کشتار بچه‌ها احساس گناه می‌کرد برمیخورد، به وی تسلی میداد تا که بار این گناه را تا آخر عمر مجبور نشود بر دوش بکشند". در مورد عراقیها، کلنل جان لدوکس در همین راستا گفت که "آخه آنها عینک و اینطور چیزها را که ندارند!"

آن شخص عراقی که گفته است چندین دوجین از کتابها و پرونده‌ها را سوزانده است ابراز نمود که "اینها برای ما ارزشی ندارد، ولی میدانیم که اینها بسیار با اهمیت هستند و بهتر است که آنها را بسوزانیم که امریکائیها محافظت شوند!"

"ایرانیانی" هستند که از بیگانه دعوت میکنند که به مام وطن تجاوز کند و از "حمله ی بشر دوستانه!" دم میزنند. بعضی ایرانیان، فقط خواستار "حمله ی محدود" و "جنگ هوشمند" هستند که ایرانی را از شر رژیم جمهوری اسلامی نجات دهند. ولی آیا اینها نمیفهمند که اگر دعوت از ارتش خارجی و حمله به ایران با این اشخاص باشد، رفتن قشون خارجی به میهن از قدرت اینها خارج خواهد بود. آیا این کسانی که در امنیت خارج از کشور زندگی میکنند، و مانند ولی مطلقه ی فقیه، از قدرت خارجی کمک میخواهند، نمیدانند حنای ولایتشان برای

این قدرتها برای خروج از ایران، رنگی نخواهد داشت؟ آیا درک این مطلب خیلی مشکل است که اگر عده‌ای به قول خانم کلینتون از امریکا بخواهند، برای نجات ایرانیان!، به ایران حمله کند، بعد از شروع جنگ، دیگر اگر همه ی مردم هم با صدای بلند بخواهند، آنوقت دیگر کنترل میزان خشونت و مدت تجاوز، در دست این "ایرانیان وطن‌پرست!!" نخواهد بود.

گفته شد که "ضد خارجی بودن، در این دوره و زمانه، فقط یک برخورد احساسی است" و نیز اینکه "باید مطلقها را کنار گذاشت. این مطلق را که هیچوقت از خارجی نباید کمک گرفت را باید کنار گذاشت!" با شناختی که از بعضی گویندگان این احکام دارم، آنها را حقوق‌بگیر خارجی نمی‌دانم. بلکه برعکس این را فریادی از قلب مملو از درد وطنشان می‌بینم که با غباری از عدم اعتماد به نفس و عدم باور به ایرانی، کدر شده است. بدون شک، کسانی که با خلوص نیت، خواهان دخالت قدرت خارجی به ایران هستند، بعد از دخیل کردن قدرت خارجی در امور مملکت، اگر حاضر نشوند که منویات این قدرت را به اجرا بگذارند، خود از اولین قربانیان این خشونت خواهند بود.

از منظری دیگر، آیا این یک پیش‌بینی صددرصد محتوم است که با اولین موشکی که از ماورای مرزها به داخل ایران شلیک شود، رژیم متلاشی می‌شود؟ آیا نمی‌بینیم که رژیم جمهوری اسلامی برای ادامه ی بقای خود، چه احتیاج مبرمی به بحران دارد و اینکه این جنگ را هم نعمتی بالاتر از انقلاب و حمله ی عراق خواهد خواند و از آن برای خفقان و سرکوب، حداکثر استفاده را نخواهد برد؟ آیا امکان این را نمی‌دهیم که بسیاری از فعالین سیاسی به خاطر شرایط جنگی رو به انفعال و انزوا بگذارند؟ آیا این احتمال را نمی‌دهیم که بسیاری از مخالفین رژیم برای دفاع از وطن به کمک جمهوری اسلامی برخیزند؟ آیا بیاد نداریم که در حمله ی عراق به ایران، ارتش‌یانی که از شکنجه‌ها و زندانها نجات داده میشدند، به دفع متجاوز به وطن می‌پرداختند؟

آیا این احتمال را نمی‌دهیم که به بهانه ی حمله ی به کشور، مانند سال ۱۳۶۷، رژیم سفاک دست به کشتار جمعی مخالفین در زندانها و قتلهای زنجیره‌ای در خارج زندانها بزند؟

انتخابهای مکرر بین بدها و بدترها، احمدی‌نژادها را نصیب مملکت ما کرده است. در نتیجه، سرکوب و خفقان و تجاوز و شکنجه و کشتار روزانه افزون گشته است. در دنیائی که رژیمهای دیکتاتوری، یکی بعد از دیگری، چون حبابی می‌ترکند، در کشور ما عدم اعتماد به نفس ملی

و سراب اصلاحات رژیم غیر منعطف و اصلاح‌ناپذیر، جنبش خودجوش میلیونی مردم ایران را خانه‌نشین کرده است.

آیا رواست که، با عدم اعتماد به توانائی‌های خویش، خود را و سرنوشت وطن خود را و نسل‌های بعدی را، در زندان خود ساخته‌ی انتخاب بین بد و بدتر محبوس کنیم؟ نسل‌های بعد، این سرشکستگی‌ها را بر ما نخواهند بخشید.

علی صدارت

sedaratmd@gmail.com